

کہ کنایت از اسرار اوست اسم عمر بمجھول پوست نوع پنجم  
 در معروف و مجھول و آن عبارت است از واو یا یای مجھول  
 معروف ساختن با واو یا یای مجھول بر واختمن مثال معروف  
 در اسم نور بیت تا بے دل غم غور و میچید از لعل تو مہر ہر پیش  
 نوش آید کہ سیر از ان درے زہر ہد یعنی لفظ نوش تحلیل یافت  
 و نواز و خواستہ و مراد زیر ضم نون است تاکہ مجھولیت زائل  
 شود و معروفیت حاصل مراد از درے زہر حرف تے است  
 پس اسم نور حاصل گشت و چنانکہ در اسم زکی بیت یکے باطل  
 و نخت ہایون یکے زیر و زبر گشتہ و گرگون ہد یعنی لفظ یکے  
 مادہ اسم مطلوب مراد از زیر او و گرگون گشتہ کہ او کہ مجھول  
 معروف گردد و ہر زیر او کہ حرف یاست و گرگون گشتہ تبدیل  
 یا بلفظ زیر خواستہ پس زبر کے حاصل شد یعنی حرف تے  
 بر لفظ کے آمد اسم زکی شد مثال مجھول در اسم شیر بیت  
 از شیرین کوہن اکثر چنان خواست ہ کہ ویرا ریش باشد و ان  
 است ہد یعنی از کلمہ شیرین مانند ریش دل کہ یا معروف  
 شیر مشہور باقی ماند و چون کہین است از شیرین

ساقط گردید اسم شیر بحصول انجامید نوع ششم و تیره پنجم  
و آن عبارت است از حروف مخصوص اهل عجم را بحروف  
مخصوص اهل عرب تبدیل گردانیدن و حروف مخصوص  
اهل عرب را بحروف مخصوص اهل عجم تبدیل نمودن مثلاً  
حرف سینه و پیم و ژیس و گاف فارسی را بحرف بی و پیم  
و نس و و کاف عربی تبدیل گردانند یا برعکس آن کنند  
مثال نویب در اسم بدر بیت چو خاک پات در یایم  
جان بیس هر دیده گیرم ذره آن بدینی خاک کلمه پاکه الف  
است آنرا با لفظ در تبدیل گردانید پدر گردید و مراد از  
ذره باعتبار دو چشم نقطه است چون از لفظ پدر دو گردید  
اسم بدر حصول انجامید و چنانکه در اسم بشیر بیت هست  
لے پس از تو هر چه خواهی با خورشید و ستاره را پناهی  
یعنی لفظ خورشید تحلیل یافته و در ترکیب شده و لفظ  
پس را ده اسم است و گفته هست لے پس از تو خواهی  
از لفظ پس خور که سین مراد است بلفظ ش  
بشیر حاصل شود و لفظ پناهی هم تحلیل

راب نامی است یعنی حرف پے از لفظ پشیر و  
 رازائل کمنده است۔ و چنانکہ در سراج سے از بہرہ  
 آن زیبا چہرہ برداشته دست عالی از سر ہرہ حاصل  
 زدو عامی دست برداشته بین ہ اکثر زستارہ کردہ و  
 سوے پہرہ یعنی لفظ و عاسے و دست تحلیل کردیدہ تر کہ  
 یافت عاید گشت و حاصل وال چارہ است و آن خود کمنده  
 است یعنی قلب گردیدہ سراج شد و برداشته اکثر ستارہ  
 عبارت از اسقاط و نقطہ لفظ سراج است و ہو المقصود  
 بالتمثیل سراج گشت و مراد از سوے سپہ حرف سین سماوی  
 است اسم سراج حاصل گردید مثال تعجیم در اسم پیرہیت شدہ  
 از پیشتر دلہا و ہمارہ ہ چو زیر لب نمودی خال بسیار ہ یعنی دلہا  
 ہمار کہ ماست از جاست یعنی دور گردید لفظ پیرہیت حصول انجامید  
 ہون زیر لب کہ عبارت از باسے پیراست خال کہ عبارت از  
 سے است بسیار نامی اسم پیرہ پیرہ گردید۔ و چنانکہ در  
 آن پادشہ من کہ دلہا بر بود ہ افزودہ  
 ہ مانند ہ ہر طرفی جلوہ نمود ہ چون کہ

که گوشه تاجش افز و و پد یعنی مراداً. لفظ مه بل ترا و ن قمر است  
 و از هر طرف اوقات سماوی و حوائی مراد است پس قرا  
 گردید و مانند لفظ مه کلمه جلوه است یعنی هر طرف او جیم و هر است  
 و گوشه تاج حرف جیم است چون یک دو و گهر که عبارت از  
 نقطههاست افز و جیم فارسی تبدیل گردید چه شد پس اسم قرص  
 بحصول پیوسته - تم هذا الكتاب بعون الملك الوهاب و  
 هو العلی الاکبر و الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی  
 علی سیدنا و مولانا محمد و علی آل السلاطین و اصحابه الطیبین

اجمعین ۵

### نشرخانه از طرف مطبع

بر ضمیر روشن نفسان عالی طبابع ظاهراست که درین ایام کتاب  
 که در فن معما باشد پس نایاب است معین المعنی و دوران  
 کشف علوم عقلی و نقلی و اکتفا رموز خفی و جلی جناب  
 شراب علی صاحب مدظلہ العالی کتابی که  
 و شایقین این علم را فائده نام رساند

و برزنا بلد ان کوچه اس فن منت گذاشته الحق کتابه است  
 که هر فقره اش معما است بجلی و هر نقطش عقده ایست بجلی و بشر  
 باشعار مستحکم و قواعد او با تسهیل منضم باین جبره اگر این کشف المعما  
 خوانند سجاست و اگر عمل المعما گویند رواست خداوند تعالی این  
 رساله را مقبول اهل طبایع گردانا و بالنون والصاد فقط

### مخطبات

صفحه	سطر	مخط	صحیح
۲	۴	ناج	تاج
"	۹	راحی	راحی
"	۸	را	x
۳	۱	القوی	القوی

بقلم حقه العباد محمد علی کربابادی

تعالی این رساله کشف المعما تاریخ ۱۹ ماه صفر المنظر ۱۳۱۳

مارچ ۱۳۱۴ در مطبع مفید علم اگره با تمام احمدخان

تمام در بر کشید